

آیا تاریخ هم به غیرسیاسی بودن رفتارهای فیفا شهادت می‌دهد؟

سیاست سیاه در مستطیل سبز



تاریخ فوتبال: از بازی‌های اولیه تا جام جهانی ۲۰۲۲

تاریخ نشان می‌دهد جمله «فوتبال جدا از سیاست است» یک دروغ بزرگ است. فوتبال هرگز فقط یک بازی نبوده و نخواهد بود؛ بلکه آینده‌ای است که سیاست حاکم بر جهان را بازتاب می‌دهد

آلمان غربی، به‌عنوان تولد دوباره هویت ملی پس از جنگ جشن گرفته‌شد. **شوروی و کنترل ورزش:** اتحاد جماهیر شوروی سرمایه‌گذاری عظیمی روی فوتبال کرد تا نشان دهد «انسان تراز نوین سوسیالیست» از نظر بدنی و ذهنی برتر از غربی‌هاست. باشگاه‌هایی مانند «دینامو» (وابسته به پلیس مخفی) و «رسکا» (وابسته به ارتش) مستقیماً توسط نهادهای امنیتی و نظامی اداره می‌شدند. شوروی سعی کرد فوتبال خود را در تراز بالایی نگه دارد تا بتواند از آن به مثابه یک حربه مؤثر سیاسی استفاده کند.

■ آمریکای لاتین: خون، کودتا و فوتبال

در آمریکای جنوبی، فوتبال و سیاست چنان درهم‌تنیده‌اند که تفکیک آن‌ها ناممکن است. برخی از بازی‌های ملی، حکم جنگ مستقیم را دارد و اصولاً تفکیک سیاست از فوتبال در آن ممکن نیست. نمونه‌های متعددی از این درگیری‌ها قابل احصا هستند. واقع‌گرایانه‌ترین نمونه تبدیل فوتبال به جنگ واقعی بر سر تنش‌های سیاسی و ارضی، بین «السالوادور» و «هندوراس» با مسابقات مقدماتی جام جهانی ۱۹۷۰ آغاز شد و به اوج رسید. همین تنش منجر به جنگی نظامی شد که ۱۰۰ ساعت طول کشید و هزاران کشته بر جا گذاشت. فوتبال علت جنگ نبود، اما جرقه‌ای بود که انبار باروت ملی‌گرایی را منفجر کرد. در جام جهانی آرژانتین (۱۹۷۸ میلادی) که ایران هم در آن حضور داشت، سیاست‌زدگی به گونه‌ای دیگر هویدا بود. حکومت نظامی آرژانتین (خونتا) به رهبری «ژنرال ویلدا» میزبان جام جهانی شد. در حالی که مخالفان سیاسی در شکنجه‌گاه‌های نزدیک ورزشگاه‌ها به قتل می‌رسیدند، حکومت از قهرمانی آرژانتین برای تطهیر چهره خود و ایجاد وحدت کلمه ملی استفاده کرد. شعار این بود: «سکوت کنید، داریم بازی می‌کنیم»!

■ اخراج روسیه: یک نمونه قابل مطالعه

برخورد با فوتبال روسیه پس از آغاز جنگ اوکراین در فوریه

برای نمایش قدرت فاشیسم می‌دانست، اوشخصاً در انتخاب داوون دخالت می‌کرد. پیام او به بازیکنان تیم ملی ایتالیا واضح بود: «با بیرید یا بمیرید»! ایتالیا قهرمان شد و موسولینی از این پیروزی برای تحکیم قدرت داخلی و نمایش نظم فاشیستی به جهان استفاده کرد. **آلمان هیتلری (المپیک ۱۹۳۶ و فوتبال):** اگرچه تمرکز هیتلر بیشتر بر دوومیدانی بود، اما نازی‌ها سعی کردند از مسابقه فوتبال آلمان و انگلستان در برلین برای کاهش تنش‌ها استفاده کنند. نازی‌ها به بازیکنان دستور دادند سلام نازی بدهند. شکست آلمان مقابل نروژ در المپیک ۱۹۳۶ (که هیتلر در ورزشگاه بود) سبب خشم او شد و نشان داد فوتبال، برخلاف رژه‌های نظامی، قابل پیش‌بینی نیست.

اسپانیای ژنرال فرانکو: پس از جنگ داخلی اسپانیا، فرانسیسکو فرانکو از باشگاه «تال مادرید» به‌عنوان نماد مرکزگرایی و قدرت اسپانیای متحد استفاده کرد. در مقابل،

باشگاه «بارسلونا» به سنگرمقاومت هویت کاتالانویایی و جمهوری خواهان تبدیل شد. این رقابت (ال کلاسیکو) ریشه‌ای کاملاً سیاسی دارد و نمی‌توان آن را رقابتی صرفاً ورزشی دانست.

■ ۱۹۴۵ تا ۱۹۹۰م: فوتبال زیر غبار جنگ سرد

تردیدی نیست که در دوران جنگ سرد، زمین فوتبال به میدان نبرد ایدئولوژیک کمونیسم و سرمایه‌داری تبدیل شد. این رقابت در تمام آن ۴۵ سال وجود داشت و گاه سبب دردرس‌های فراوان می‌شد. در این رقابت، معمولاً بلوک شرق راکمصر می‌انند، اما واقعیت آن است بلوک غرب نیز در این جدال پنهان و پیدا نقشی محوری داشت. در این زمینه، دو نمونه قابل بررسی است.

مجارستان و تیم طلایی: اوایل دهه ۱۹۵۰ میلادی، تیم ملی مجارستان با هدایت پوشکاش (بازیکن مشهور خط حمله) نماد قدرت سوسیالیسم بود. شکست آن‌ها در فینال جام جهانی ۱۹۵۴ مقابل آلمان غربی (که به معجزه برن معروف شد) ضربه‌ای سنگین به جاه‌طلبی‌های بلوک شرق بود و در

جواد نوائیان رودسری | فیفا به عنوان مصدر اصلی مدیریت فوتبال در جهان ادعا می‌کند فضای ورزش از سیاست و حتی اعتقادات دینی و قومی جداست و هیچ‌کس حق ندارد ورزش را به دستمایه جدال‌های سیاسی یا تظاهرات اعتقادی تبدیل کند. به زعم زعمای فیفا، فوتبال علاقه‌ای فراگیر و فراتر از هر نوع سوگیری‌های اجتماعی و سیاسی است. با این حال، نگاهی به تاریخ این ورزش پرطرفدار نشان می‌دهد غرب در نوع نگاه به مقوله استقلال فوتبال از فضاهای حاشیه‌ای، کاملاً نئسبی عمل می‌کند. آن‌گونه که حتی رئیس‌جمهور خودشیفته و پرحاشیه آمریکا می‌تواند از تریبون مستقل آن برای فخرفروشی و تحرکات سیاسی و بین‌المللی بی‌ربط به فوتبال استفاده و ناگه‌اش در دریافت جایزه صلح نوبل را با جایزه صلح فیفا جبران کند. امروزه تنها افرادی که عادت دارند غرب را به عنوان سرزمین آمال و آرزوهایشان تصور کنند و هر عیب بزرگ آن را خُسنی بیندارند، درباره ماهیت آنچه فیفا مدعی آن است، تردید نمی‌کنند. اما تاریخ شواهدی دارد که انکارناپذیر هستند، شواهدی که به ما می‌گوید فوتبال، دست‌کم از زمانی که به یک ورزش فراگیر، درآمده‌زا و پرطرفدار تبدیل شد، همواره به عنوان یکی از ارکان مهم و مرتبط در جهان سیاست فعال بوده‌است. کم‌نبوده‌اند سیاستمدارانی که از مستطیل سبز به بدنه ساختار سیاسی کشورشان راه یافته‌اند و نیز، اندک نیستندسیاستمدارانی که با حضور فوتبال‌بست‌های مشهور و محبوب در نمایش‌های تبلیغاتیشان، آرای عمومی را بدست آوردند. بنابراین، ادعای غیرسیاسی بودن فوتبال و تلاش فیفا برای دور نگه داشتن آن از فضای جدل‌های سیاستمداران دنیا، یک لطیفه نخنما و چندش‌آور است. در این گزارش قصد دارم به مرور شواهدی از این واقعیت تلخ در جهان فوتبال بپردازم، شواهدی که طی حدود ۱۰۰ سال گذشته، روندی پرشتاب از سیاست‌زدگی فوتبال و فیفا را به نمایش می‌گذارد.

■ دهه ۱۹۳۰م: فوتبال به فاشیسم روی خوش نشان می‌دهد

شاید صریح‌ترین استفاده سیاسی از فوتبال در اروپای پیش از جنگ جهانی دوم رخ داد. دیکتاتورها خیلی زود در یافتند فوتبال بهترین راه برای نمایش برتری نژادی و ملی است؛ نمونه‌های قابل مطالعه در این زمینه فراوان هستند. اما به‌سه مورد اکتفا می‌کنم.

ایتالیای موسولینی (جام جهانی ۱۹۳۴): بنیتو موسولینی، رهبر فاشیست ایتالیا، جام جهانی ۱۹۳۴ میلادی را فرصتی

گزارش تاریخی

نوائیان | دوره صفویه یکی از ادوار مهم تاریخ ایران است؛ دوره‌ای که سرزمین ما دوباره وحدت و پیوستگی کامل خود را بدست آورد و همه اقوام ایرانی، زیر یک پرچم قرار گرفتند. گسترش مذهب شیعه و روی آوردن عموم ایرانیان به این مذهب، زمینه اتحاد بیشتر دین و دولت را در عهده صفویه فراهم کرد. اقتداری که بی‌تردید پیامد این اتحاد بود، سبب شد ایران پس از سال‌ها تحمل جنگ و جدال‌های مغولان، تیموریان و اقوام مهاجم، از زیر بار سنگین تفرقه، کمر راست کند و شکوفایی علمی و ادبی را از سر بگیرد. شاهان صفویه، عموماً افرادی هنردوست و هنر پرور بودند و با حمایت آن‌ها، رونقی دوباره در عرصه معماری، نقاشی، خط و دیگر صنایع مستظرفه پدید آمد. در میان شاهان صفوی، شاه عباس یکم به دلیل اقدامات گسترده‌اش در ایجاد نظم و ثبات در کشور و تاراندن دشمنان از سرحدات و رونق بخشیدن به اقتصاد و هنر، جایگاه ویژه‌ای دارد. دوران سلطنت او را باید نقطه عطفی در تاریخ کشورمان به حساب آوریم. او موفق شد برای نخستین بار پس از آغاز حکومت دودمان صفوی، عثمانی‌ها را به پشت سرحدات ایران براند و شکستی سخت و قاطع بر ازبکان مهاجم وارد کند. با این حال، مورخان درباره شخصیت و ویژگی‌های اخلاقی شاه عباس یکم، سخنان و روایات فراوان و البته متضادی نقل کرده‌اند؛ روایاتی که چهره‌ای دوپهلو و اخلاقی دوگانه را از وی به نمایش می‌گذارد. در این نوشتار برآنیم مروری بر این ویژگی‌های اخلاقی داشته باشیم.

■ واجد خشونت افسارگسیخته

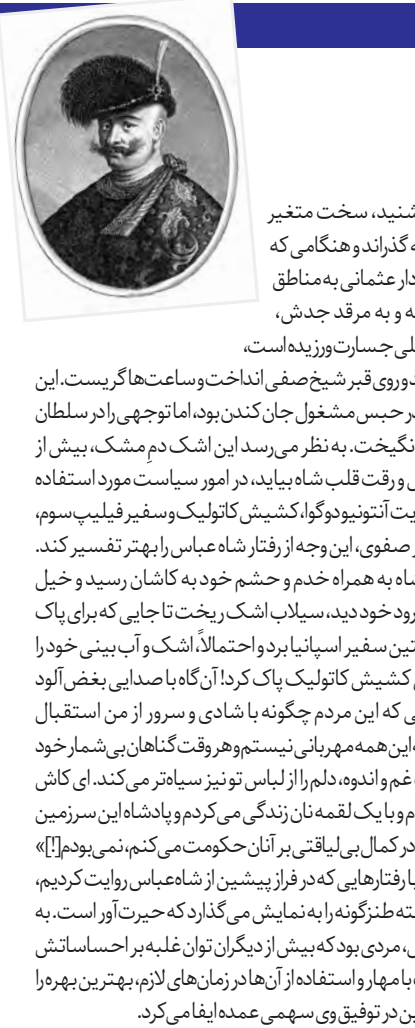
شاه عباس را باید یکی از خشن‌ترین پادشاهان تاریخ ایران بدانیم؛ او اصولاً اهل مماشات با دشمن یا کسی که با وی سازگاری نداشت، نبود. شاه عباس برای کشتن دشمنانش از فجیع‌ترین و هولناک‌ترین شیوه‌ها استفاده می‌کرد. روایت اعدام مخالفان با استفاده از آدم‌خواران که توسط راقم این سطور، پیش از این در همین صفحه به عرض خوانندگان محترم رسید، شاهدهی بر

۲۰۲۲ میلادی) (اسفند ۱۴۰۰ خورشیدی) صریح‌ترین و صریح‌ترین واکنش سیاسی نهادهای بین‌المللی ورزشی در تاریخ مدرن بود. این رخداد، نقاب «بی‌طرفی» را از چهره فیفا و یوفا برداشت و نشان داد وقتی اراده سیاسی غرب یکپارچه‌چهره شود، ورزش بلافاصله به ابزار تحریم تبدیل و شعار بی‌طرفی، دوری از سیاست و حفظ استقلال، تبدیل به یک امر فراموش‌شده می‌شود. شاید بررسی روند این اتفاق خاص بتواند فرایند سیاست‌زدگی در فیفا و تسلط آن بر فوتبال جهان را به خوبی نشان دهد. در روزهای نخست جنگ، فیفا سعی کرد با سیاست سنتی «کچ راچ و مریز» رفتار کند. آن‌ها ابتدا اعلام کردند روسیه می‌تواند با نام «اتحادیه فوتبال روسیه» (نه نام کشور) و بدون پرچم و سرود ملی بازی کند. اما واقعیت میدان چیز دیگری را دیکته کرد: رقبا سر به شورش برداشتند؛ لهستان، سوئد و جمهوری چک که در مرحله پلی آف جام جهانی ۲۰۲۲ میلادی رقیب روسیه بودند، رسماً اعلام کردند: «ما با روسیه بازی نمی‌کنیم، حتی در زمین بی‌طرف». به این ترتیب، فیفا با خطر تحریم مسابقات توسط کشورهای اروپایی مواجه شد. در نتیجه، تحت فشار سنگین سیاسی و رسانه‌ای، فیفا و یوفا در اقدامی مشترک، تمامی تیم‌های ملی و باشگاهی روسیه را تا اطلاع ثانوی از تمام رقابت‌ها (جام جهانی، لیگ قهرمانان اروپا و...) تعلیق کردند. این تصمیم نشان داد قوانین فیفا مبنی بر «عدم دخالت سیاست در فوتبال» (که سال‌ها با استناد به آن، کشورهایمانند ایران را تهدید کرده‌اند) کاملاً تفسیرپذیر و وابسته به شرایط ژئوپلیتیک است.

نگاه سیاسی در ماجرای جنگ روسیه و اوکراین چنان شدت داشت که پایش به اقتصاد فوتبال و فیفا باز شد. شرکت دولتی گاز روسیه (گازپروم)، یکی از اصلی‌ترین حامیان مالی یوفا و لیگ قهرمانان اروپا بود. یوفا با وجود وابستگی مالی شدید، قرارداد چندصد میلیون یورویی با گازپروم را لغو کرد. این اقدام به بهانه حفظ وجهه عمومی و همسو شدن با تحریم‌های اتحادیه اروپا انجام شد؛ به این ترتیب، عمق ادعای دروغین گریز از سیاست بیشتر آشکار شد. فیفا عملاً روسیه را از نقشه فوتبال حذف کرد تا رضایت خاطر سیاستمداران را بدست آورد؛ حق میزبانی فینال لیگ قهرمانان اروپا را هم از شهر سنت پترزبورگ گرفتند. فیفا پا را فراتر از این هم گذاشت و در اقدامی عجیب قانونی تصویب کرد که به بازیکنان و مربیان خارجی شاغل در لیگ روسیه اجازه می‌داد قراردادهایشان را به صورت یک‌طرفه تعلیق کنند و از این کشور خارج شوند. این اثر ضربه فنی و کیفی بزرگی به باشگاه‌های روس زد.

■ نگاهی به یک واقعیت تلخ: استاندارد دوگانه

از منظر واقع‌گرایانه و بدون جانب‌داری، برخورد با روسیه بحث «استانداردهای دوگانه» را در محافل ورزشی داغ کرد. منتقدان این اقدام، دلایل قابل بررسی و موجهی ارائه می‌دادند. آن‌ها معتقد بودند زمانی که ایالات متحده و متحدانش به عراق یا افغانستان حمله کردند یا در موارد مربوط به درگیری‌های رژیم صهیونیستی و فلسطین، فیفا و یوفا هرگز چنین تحریم‌های گسترده‌ای را اعمال نکردند و همواره بر طبل «جدایی ورزش از سیاست» کوبیدند. پرونده روسیه ثابت کرد خط‌قرمزهای نهادهای بین‌المللی ورزش، نه براساس اصول ثابت اخلاقی، بلکه براساس «منافع قدرت‌های مسلط جهانی» ترسیم می‌شود. اگر متجاوز، دشمن غرب باشد، فوتبال ابزار تنبیه می‌شود؛ اما اگر متحد غرب باشد، فوتبال ابزار صلح نامیده خواهد شد. این سیاست دوگانه و نسیی را در دیگر رفتارهای غربی هم می‌توان یافت: در واقع از نظر سیاستمداران غربی، چیزی ورای دنیا، منافع و ارزش‌های آن‌ها وجود ندارد و آنچه با چرسب صلح شناخته می‌شود و رسمیت می‌یابد، صرفاً زمانی معنا دارد که در دایره ارزش‌ها و منافع آن‌ها قرار گیرد. در غیر این صورت، تغییر نگاه و نادیده گرفتن ادعاهای پیشین، کاملاً مجاز خواهد بود. تاریخ نشان می‌دهد جمله «فوتبال جدا از سیاست است» یک دروغ بزرگ یا یک آرزوی محال است. فوتبال هرگز فقط یک بازی نبوده و نخواهد بود؛ بلکه آینده‌ای است که زشت و زیبای سیاست حاکم بر جهان را بازتاب می‌دهد.



ازبکان به خراسان را شنید، سخت متغیر شد و ساعتی را به گریه گذراند و هنگامی که شنید خلیل‌پاشا، سردار عثمانی به مناطق همجوار اردبیل تاخته و به مرقد جدش،

شیخ صفی‌الدین اردبیلی جسارت ورزیده است،

خود را به آن شهر رساند و روی قبر شیخ صفی انداخت و ساعت‌ها گریست. این در حالی بود که پدرش در حبس مشغول جان‌کندن بود، اما توجهی را در سلطان مقتدر صفوی برنمی‌انگیخت. به نظر می‌رسد این اشک دم‌مشک، بیش از آنکه به کار احوالات دل و رقت قلب شاه بیاید، در امور سیاست مورد استفاده قرار می‌گرفت. شاید روایت آنتونیو دو گوا، کشیش کاتولیک و سفیر فیلیپ سوم، پادشاه اسپانیا در دربار صفوی، این وجه از رفتار شاه عباس را بهتر تفسیر کند. وی می‌نویسد وقتی شاه به همراه خدم و حشم خود به کاشان رسید و خیل کاشانیان را مسرور از زورود خود دید، سیلاب اشک ریخت تا جایی که برای پاک کردن آن، دست به آستین سفیر اسپانیا برد و احتمالاً اشک و آب بینی خود را با پارچه لباس مشکی کشیش کاتولیک پاک کرد؛ آن‌گاه با صدایی بغض‌آلود به وی گفت: «می‌بینی که این مردم چگونه با شادی و سرور از من استقبال می‌کنند؟ من شایسته این همه مهربانی نیستم و هر وقت گناهان بی‌شمار خود را به یاد می‌آورم، شدت غم و اندوه، دلم را از لباس تونیز سیاه‌تر می‌کند. ای کاش مرد ساده‌درویشی بومد و با یک لقمه نان زندگی می‌کردم و پادشاه این سرزمین فراخ‌واین همه مردم که در کمال بی‌لباقتی بر آنان حکومت می‌کنم، نمی‌بومد!]]» مقایسه این جملات، با رفتارهایی که در فراز پیشین از شاه عباس روایت کردیم، پارادوکسی غریب و البته طنزگونه را به نمایش می‌گذارد که حیرت‌آور است. به نظر می‌رسد شاه عباس، مردی بود که بیش از دیگران توان غلبه بر احساساتش را داشت و می‌توانست با ماهر و استفاده از آن‌ها در زمان‌های لازم، بهترین بهره‌را ببرد؛ شیوه‌ای که به یقین در توفیق وی سهمی عمده ایفا می‌کرد.

مناسبت

پیمان خونین دانشجویان با آرمان‌های ملت



رودسری - هجوم عوامل رژیم پهلوی به دانشگاه تهران در ۱۶ آذر ۱۳۳۲ و شهادت سه تن از دانشجویان دانشکده فنی، بزرگ‌نیا، قندچی و شریعت‌رضوی، نقطه عطفی در تاریخ جنبش دانشجویی ایران محسوب می‌شود. تردیدی نیست که فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی دانشجویان مدت‌ها پیش از ۱۶ آذر آغاز شده بود و حتی انجمن‌های اسلامی کار خود را اوایل دهه ۱۳۲۰ شروع کرده بودند؛ اما در هیچ کدام از فرازهای تاریخی پیش از آذر ۱۳۳۲، جلوه تقابل دانشجویان با رژیم پهلوی، چنین در جامعه انعکاس پیدا نکرد.

نکته مهمی که نباید درباره واقعه ۱۶ آذر از یاد ببریم، تقابل توأمان دانشجویان با امیر یالیسم و استبداد است. سفر نیکسون به ایران، در حالی که هنوز زخم کاری کودتای ۲۸ مرداد تازه به نظر می‌رسید و شاه حاکمیت تحت حمایت همه‌جانبه آمریکایی‌ها قرار داشت و می‌کوشید اقدامات لات‌ها و لمپن‌ها را به نام «قیام ملی»؛ به خورد ملت بدهد، خشم مردم را برانگیخت و همزمان با انتشار خبر محاکمه دکتر مصدق، بر حجم اعتراضات در سراسر کشور افزوده شد. در این میان، دانشجویان سیاست تقابل با رژیم پهلوی و مبارزه با امیر یالیسم را در آمیختند و راهپیمایی‌ها و اعتراضات مکرر آن‌ها سبب شد جامعه ایرانی، نسبت به اقدامات فرزندانش در دانشگاه امیدوارتر شود و به حمایت از آن برخیزد. در واقع، دانشجویان ایرانی مانند مردم از پیوند آشکار میان رژیم پهلوی به عنوان نماد استبداد و حکومت آمریکا به عنوان نماد امیر یالیسم و استکبار جهانی، کاملاً آگاه بودند و این دورا در راستای یکدیگر می‌دانستند. اعطای دکترای افتخاری حقوق دانشگاه تهران به نیکسون، معاون رئیس‌جمهور وقت آمریکا درست چند روز پس از شهادت دانشجویان دانشکده فنی و بی‌حرمتی به ساحت علم و دانش، درستی این دیدگاه را تأیید کرد و نشان داد ملت از هر صنف و قشری، از حقیقت واقعی که در جریان است، آگاهی دارد و در این عرصه، اتحاد برای نیل به آرمان اصلی ملت، یعنی آزادی از بند استبداد و امیر یالیسم را ضروری می‌داند.

تجمع‌های مسالمت‌آمیز مردم در روزهای منتهی به ۱۶ آذر ۱۳۳۲ که با محوریت دانشجویان و همراهی بازار، برای نخستین بار در تاریخ معاصر ایران شکل گرفت، نشان داد با وجود اختلاف دیدگاه‌ها به دلیل نوع اندیشه و نگرش به وقایع جاری، دانشجویان نسبت به استبداد و دیکتاتوری رژیم پهلوی و نیز دخالت‌های بیگانگان، همان حساسیتی را دارند که سایر مبارزان، از هر قشر و صنفی، واجد آن هستند. ظاهراً رژیم شاه که سرمایه‌گذاری فراوانی برای تولید نسلی به مثابه «تافته جدا بافته» کرده بود، انتظار نداشت در کارزار عمومی علیه خودش، جوانان تحصیلکرده‌ای را ببیند که همگام با سایر اقشار ملت، بانگ بیزاری از استکبار، استبداد و استثمار سر می‌دهد. بنابر این واقعه ۱۶ آذر، نه فقط در تاریخ جنبش دانشجویی، بلکه در تاریخ مبارزات مردم ایران علیه نفوذ خارجی و استبداد داخلی، نقشی تأثیرگذار و مهم ایفا کرد. شهادت دانشجویان دانشکده فنی نشان داد آمل جوانان تحصیلکرده ایران از ملت جدا نیست و آن‌ها همان طریقی را می‌پویند که دیگر آزادگان این مرز و بوم طی می‌کنند؛ راهی که به قطع دخالت استکبار و ساقط کردن استبداد و دیکتاتوری بینجامد؛ آرزویی که در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، ۲۵ سال پس از واقعه ۱۶ آذر محقق شد.

تاریخ معاصر

علی امینی و دانشگاه یک خیمه‌شب‌بازی شکست خورده!

علی امینی بعد از رسیدن به نخست وزیری سعی کرد با اعضای جبهه ملی، دانشجویان و روحانیون ارتباط برقرار کند و خود را حامی اصلاحات نشان دهد. امینی در چند هفته بعد از انتخاب به‌عنوان نخست‌وزیر، در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی که بخش قابل توجهی از دانشجویان آن نزدیک به جبهه ملی بودند، حاضر شد و سعی کرد با آن‌ها ارتباط صمیمانه‌ای برقرار کند. در این جلسه، هرچند امینی سعی کرد با صحبت از دموکراسی و تأکید بر اجازه دادن به فعالیت‌های آزاد دانشجویی، نظر جوانان حاضر در جلسه را جلب کند، اما دانشجویان حضور او را در این جمع مغتنم شمردند و به نقشی که در عقد قرارداد کنسرسیونم در دولت زاهدی داشت، اعتراض کردند. درواقع دانشجویان به امینی به‌عنوان فردی که منابع نفتی را در اختیار بیگانگان قرار داده بود، می‌نگریستند. یکی از مهم‌ترین رویارویی‌های دانشجویان با دولت امینی، در مراسم سالگرد ۳۰ تیر اتفاق افتاد. در این مراسم که ظاهراً با تأیید ضمنی دولت برگزار شده بود، قرار بود جبهه ملی وضعیت را کنترل کند و نگذارد شعارها به سمت تند شدن پیش برود. با این حال، در این تجمع برخلاف توافقات صورت گرفته، دانشجویان شعارهای تندی درباره وضعیت سیاسی کشور، برگزاری انتخابات آزاد و حاکم بودن شرایط استبدادی سر دادند؛ مسئله‌ای که سبب شد پس از آن، امینی دیگر مجوزی برای برگزاری تجمع‌های جبهه ملی صادر نکند. ذهنیت منفی دانشجویان و برخورد‌های تندی که پس از تجمع ۳۰ تیر روی داد، سبب شد آن‌ها هر فرصتی برای نشان دادن مخالفت خود با امینی استفاده کنند.